

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات

تاریخ: ۹ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: ادله قاعده _ بررسی آیه ۱۰۸ انعام

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۵

﴿اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللّٰعْنَ عَلَىٰ اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ﴾

به مناسبت اشکالی که دیروز نسبت به دو دلیل گفته شده مطرح شد به ویژه نسبت به دلیل دوم مناسب است درباره آیه ۱۰۸ سوره انعام که در واقع یک رکن در استدلال و قیاس استثنایی است، بحث مختصری داشته باشیم.

بررسی آیه ۱۰۸ انعام

آیه: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ»

معنای آیه معلوم است: آیه در واقع نهی کرده است از سب نسبت به خدایان مشرکین و بتهایی که مشرکین می پرستیدند و در ادامه مترتب کرده است بر این نهی که اگر این کار صورت بگیرد آنها نیز خدای شما را مورد سب و ناسزا قرار می دهند و به همین جهت از سب نهی شده است.

در مورد این آیه از جهاتی بحث وجود دارد و در نقاطی اختلاف نظر است:

معنای سب روشن است. سب به معنای ناسزا و دشنام است. هر چند در این آیه نهی از سب نسبت به خصوص خدایان مشرکین شده ولی چون مجموع آیات قبل درباره مشرکین بوده است، لذا نهی در خصوص سب به خدایان آنها وارد شده است، لکن با توجه به توضیحاتی که خواهیم داد اختصاص به آنها ندارد بلکه عمومیت دارد.

عدو، به معنای تجاوز و ضد التیام است، اگر عدو نسبت به قلب ملاحظه شود به معنای عداوت و دشمنی است، اگر نسبت به راه رفتن ملاحظه شود به معنای دویدن است، اگر نسبت به اخلال به عدالت در معامله لحاظ شود به معنای عدوان و ظلم است که برخی از مفسرین تصریح کرده اند که مراد از عدو در آیه همین معنا می باشد. اگر هم نسبت به اجزاء زمین و محل نشستن ملاحظه شود به معنای ناهمواری است، اما آنچه که در این آیه از عدو اراده شده همان معنای عدوان و ظلم است.

برخی از مفسرین درباره این آیه می گویند این آیه در واقع یک حکم تشریحی اجتماعی است و نهی می کند از سب معتقدات دینی و محور عقاید مردم.

در تفسیر المیزان از مضمون این آیه به عنوان یکی از ادبهای دینی یاد می کند، که اگر این ادب دینی رعایت شود مقدسات در جامعه از تعرض مصون می مانند.

همچنین درباره آن گفته شده که یک راهی برای جلوگیری از عداوت و دشمنی و بغض و کینه و روش و سیره جاهلیت است و کأن خداوند متعال با این بیان می‌خواهد جلوی بازگشت جامعه را به دوران جاهلیت بگیرد، دوران جاهلیت در حقیقت یک مختصات و ویژگی‌هایی دارد، از جمله آن مختصات و ویژگی‌ها این است که در آن کینه و بغض و عداوت و نزاع زیاد است، خداوند متعال با این روش می‌خواهد جامعه را از بازگشت به جامعه جاهلی باز دارد، وقتی این مطلب رعایت شود قهراً زمینه‌های نزاع و درگیری و دشمنی و بغض و تخاصم کم‌رنگ می‌شود یا از بین می‌رود.

تعلیل مذکور در آیه

عمده این است که آیه نهی کرده است از سب به خدایان مشرکین نتیجه این کار را هم بیان فرموده که اگر این کار صورت بگیرد، آنها هم به خدای شما اهانت می‌کنند، تعلیلی که در ادامه این آیه آمده مهم است، «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، ما در اینجا روی دو بخش از آیه به طور خاص تاکید داریم و تمرکز می‌کنیم، تا معنای آیه به درستی معلوم شود، البته درباره سبب نزول و شأن نزول آیه بین مفسرین اختلاف است هر چند این موضوع تاثیری هم در ما نحن فیه ندارد، هر کدام از آنها که باشد به نوعی مرتبط با بحثی است که ما می‌خواهیم داشته باشیم.

بعد از نهی از سب به خدایان مشرکین فرموده است «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»، آنها هم از روی دشمنی و عداوت و ظلم و از روی جهالت به خداوند متعال سب می‌کنند، یعنی کأن کسی که به خدایان آنها سب کند خودش به دست خودش باعث سب آنها به خداوند تبارک و تعالی می‌شود، این جمله در واقع نتیجه و ثمره سب به خدایان آنها است، اما جمله بعدی یعنی «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، در مقام تعلیل واقع شده است، نظری که برخی مفسرین از جمله علامه طباطبایی در اینجا ذکر کرده‌اند قابل توجه است، طبق این نظر «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، در واقع تعلیل برای حکم سابق است، یعنی اینکه اگر شما سب کنید آنها هم متقابلاً سب خداوند می‌کنند این برای این است که ما برای هر امتی عملشان را تزیین کرده‌ایم، حال این چگونه تعلیل برای آن می‌باشد؟

می‌گویند این یک غریزه انسانی است که نسبت به معتقدات خودش حساسیت دارد، هر قوم و گروهی، چه مؤمن و چه کافر، اعتقادات و اعمالش، چه ایمان باشد و چه کفر باشد و چه خیر باشد و چه شر باشد، این در نفس خودش مزین می‌شود، هیچکس مبادرت به کاری نمی‌کند مگر اینکه آن کار نزد او خیر و خوب و زینت جلوه کند، یک انسان مؤمن بر اساس ایمان خود اگر مبادرت به کار خیر کند این عمل ناشی از این است که این کاری که خیر است و به حسب واقع زینت است، در ذهن او هم به عنوان زینت جلوه گر شده است و این باعث شده که یک محبت و حساسیت نسبت به آن عمل پیدا کند و آن را انجام دهد، کسی هم که کافر است نسبت به معتقدات خودش (ولو معتقدات او در واقع زینت و خیر نباشد)، این چنین است. اگر او عملی را در راستای عقاید خودش انجام می‌دهد این نیست جز اینکه آن کار در ذهن او به عنوان زینت جلوه گر شده است و لذا مبادرت به آن کار کند، اساساً انسان نسبت به تولیدات خود حساسیت و محبت دارد، یعنی کاری را که انجام می‌دهد زیبا می‌بیند و دفاع می‌کند، هرچند در ارتکازات او این عمل

زیبا نباشد، اما برای کار خود یک تصویر زیبا و عملی که دارای منفعت است درست می‌کند و لذا دست به آن کار می‌زند و مبادرت به آن می‌کند، «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، یعنی اینکه ما برای هر قومی عملش را زینت و زیبا جلوه دادیم، فرق هم نمی‌کند که مؤمن باشد یا کافر، این یک گزینه انسانی است و امری است که موافق با طبع انسانی است که کارهای او برای خودش مزین است، (حال اینکه این به خدا نسبت داده شده است در حالی که در بعضی از آیات آمده: «سول لهم الشيطان» و کارهای نادرست و زشت و شر به شیطان نسبت داده می‌شود، جمعش چگونه است بعدا بحث می‌کنیم) به هر حال اصل این مسئله این است که اگر ما از سب به خدایان مشرکین نهی کردیم برای این است که خدایان مشرکین نزد آنها زینت هستند و این زینت باعث محبت نسبت به آنها است و این موجب حساسیت نسبت به آنها می‌شود قهرا اگر کافری به معتقدات خود به چشم زینت نگاه کند، در مقابل کسی که متعرض این زینت شود عکس العمل نشان می‌دهد، این یک گزینه انسانی است که از حریم مقدسات خود به عنوان زینت و محبوب عکس العمل نشان دهد.

آثار سب به مقدسات دیگران

نتیجه این است که عکس العمل کفار و سب مشرکین نسبت به خدای متعال برخاسته از این اصل است و خداوند متعال برای اینکه کار جامعه به آنجا نکشد از سب نهی کرده است.

اگر ما دین و جامعه و عموم مردم و حتی سعادت آن فرد را می‌خواهیم باید از این کار اجتناب کنیم، آثاری که بر اهانت و سب به خدایان مشرکین مترتب می‌شود چه آثاری است. چند اثر را نام می‌بریم که معلوم شود آیا واقعا این کمکی می‌کند و ثمری دارد یا خیر، حتی اگر ما بر اساس اعتقاداتمان و به قصد اصلاح امور این کار را انجام دهیم.

۱. اول اینکه این کار باعث انزجار آنها از قبول دین می‌شود، این یک چیز واضح و روشنی است که اگر شما می‌خواهید روی کسی تاثیر بگذارید و او را به سمت چیزی که شما خیر می‌دانید هدایت کنید باید اول قلب و محبت او را جلب کنید، ورود به یک عرصه که باعث حساسیت و موضع‌گیری او می‌شود قطعا ما را از هدفمان دور می‌کند، اگر می‌خواهیم دین را بپذیرد با این کار باعث نفرت او از قبول دین می‌شویم و این اصلا با هدف هدایت و با سعادت آن شخص سازگار نیست.

۲. دوم اینکه غضب در قلوب آنها ایجاد می‌کند و غیظ و غضب به طور کلی فاصله بین مسلمین و آنها را روز به روز افزون‌تر می‌کند، این یعنی یک جامعه‌ای که در آن نزاع و خصومت به حد اعلا برسد.

۳. سوم اینکه سفاهت و جهل در جامعه ترویج می‌شود، بر اساس این آیه «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»، به درستی بیان کرده که کسی که مقدسات او مورد اهانت قرار بگیرد از روی جهل و نادانی و سفاهت به مقابله بر می‌خیزد و خود این مقابله کار را برای هادیان و متصدیان هدایت سخت‌تر می‌کند.

در مجموع اگر بخواهیم در معنای این آیه دقت کنیم باید بگوییم بر حسب این آیه سب به مقدسات هر قومی مورد نهی قرار گرفته است، نتیجه عملی سب به مقدسات قوم هم، سب آنها به مقدسات ما می‌باشد، عرض کردیم درست است که در آیه سب خدایان مشرکین و متقابلاً سب الله تعالی ذکر شده است، ولی این خصوصیتی ندارد، چون بحث مشرکین بوده سب خدایان آنها مطرح شده است، و إلا آیه سب به همه معتقدات و مقدسات را در بر می‌گیرد، چون متقابلاً آنها هم اگر بخواهند عکس العمل نشان دهند فقط خدای متعال را سب نمی‌کنند، بلکه به همه مقدسات مسلمین سب می‌کنند، یعنی آیه ارشاد کرده است به این نتیجه و آنوقت تعلیلی هم که در ذیل آیه آمده است «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، در واقع می‌گوید این‌کآن یک امر طبیعی و غریزی می‌باشد، که هر انسانی نسبت به معتقدات خودش با دیده مثبت نگاه می‌کند و آن را زیبا می‌بیند و محبوب نزد او است، اگر چیزی که جمیل و محبوب نزد آن شخص است مورد اهانت قرار بگیرد طبیعتاً او را به مقابله و عکس العمل تحریک می‌کند، بنابر این می‌توانیم بگوییم این آیه دلالت بر نهی از سب همه مقدسات عند کل قوم می‌کند.

البته نهی از سب به این معنا نیست که ما افکار و آراء و روش آنها را مورد سوال و پرسش قرار ندهیم و اشکالات آنها را بیان نکنیم، فرق است بین سب و آگاهی بخشی.

روایت

در نهج البلاغه آمده که امیرالمؤمنین هنگامی که دید جمعی از سپاهیان در جنگ صفین به طرف مقابل و معاویه سب و ناسزا میدادند فرمود: «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّيينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُدْرِ»^۱ من خوش ندارم شما جزء دشنام دهندگان و از فحاشین باشید، اگر شما به جای دشنام و فحش اعمال آنها را برشمارید و حالات آنها را متذکر شوید و کارهای آنها را تجزیه و تحلیل کنید به حق و راستی نزدیکتر است و برای اتمام حجت هم بهتر است.

در مجموع از این آیه ما می‌توانیم استفاده کنیم که آیه یک ادب دینی یا یک حکم تشریحی اجتماعی را بیان کرده است. لذا حیث سب آنها خدا را دیگر حیث تقییدی نیست، این در واقع ارشاد می‌کند و می‌گوید این کار شما چنین نتیجه‌ای دارد، دلیل آنه هم این می‌باشد، «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، اگر این تعلیل را در نظر بگیریم، دیگر شامل همه می‌شود و فرقی بین مؤمن و کافر نیست، چون نزد کفار هم معتقداتشان مزین است. ما در دلیل عقلی به حسب تقریر اول به نوعی می‌خواستیم بگوییم انسان و معتقداتش محترم عند المولی است، این مؤونه داشت، یا طبق تقریر دوم دلیل عقلی اگر به معتقدات یک انسان ولو غیر مسلمان توهین شود این تضييع حق و به نوعی ظلم محسوب می‌شود. ولی بیانی که در این آیه آمده بیان لطیفی است، ما در اینجا به حق بودن یا ناحق بودن معتقدات آنها کاری نداریم، در مقام ارزیابی

^۱ . نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

نیستیم و نمی‌خواهیم معتقدات آنها را ارزشگزاری کنیم، هرچه هست ولو باطل اما این نزد آنها زینت است و محبوب است و جمیل است، و این جمیل بودن و زینت و محبوب بودن باعث حساسیت نسبت به معتقدات خودشان می‌شود، لذا سب به خدایان آنها و به معتقدات و مقدسات در واقع باعث این می‌شود که آنها احساس کنند دارد به چیزی که محبوب آنها است و مزین نزد آنها است حمله شود و این انگیزه برای عکس العمل ایجاد می‌کند و آنوقت خودمان به دست خودمان باعث شدیم خداوند متعال و مقدساتمان به طور عام در معرض اهانت قرار بگیرد.

مؤید

این نکته در واقع مؤید به برخی از تعالیم مضامین قرآنی و روایی ما می‌باشد، اینکه در مسئله دین و دینداری اکراه نیست و اینکه ما باید دعوت کنیم دیگران را به سوی دین و آنها از روی علاقه و میل و رغبت دین را بپذیرند، خود این به نوعی مؤید این مطلب هم می‌باشد، چون سب و ناسزا و اهانت باید دید به چه منظوری صورت می‌گیرد، ممکن است سب و ناسزا بخاطر تشفی خاطر باشد، کسی از مسلمین برای تشفی خاطر خودش به دیگران اهانت کند، ممکن است این را جزء اصول و معتقدات خودش بداند که ما باید از مقدسات آنها مبرا باشیم، این درست است، برائت از مقدسات آنها برای ما لازم است، ما باید قلباً از مقدسات آنها منزجر باشیم، اگر در اینجا سخن از حفظ احترام مقدسات آنها می‌باشد، این به این معنا نیست که ما انکار قلبی نسبت به آنها نداشته باشیم، اما اینکه با اهانت آمیخته شود این با تعالیم الهی و آموزه های قرآنی و دینی سازگار نیست، لذا این احتمال و این معنا به نوعی مؤید به بعضی از خطوط کلی دعوت الهی و هدایت است، آنها هم می‌تواند به نوعی مؤید این معنا و این احتمال باشد.

تعمیم نسبت به مقدسات دیگران

نکته دیگری که در اینجا می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد این است که بالاخره اگر جامعه ولو حاکم دینی داشته باشد و حکومت دینی باشد، آرام و به دور از این تنازع‌ها و مخاصمات ناشی از عصبیت و جهالت و سفاهت باشد، قهراً زمینه مساعدت تری را برای تاثیرگذاری فراهم می‌کند، اگر غرض ما هدایت و اصلاح است و می‌خواهیم مردم به سعادت برسند قهراً در یک فضایی که این کینه‌ها و بغض‌ها نباشد، زودتر و بهتر می‌توانیم به مقصود برسیم، آن کینه‌های جاهلی و عصبیتهای جاهلی هرچه برجسته تر بشود قهراً برای ما کار را سخت تر می‌کند، لذا به نظر میرسد این آیه با این بیانی که عرض کردیم در مورد سب مسلماً این مطلب را می‌تواند ثابت کند، اگر ما در مورد سب گفتیم، در مورد اهانت هم می‌توانیم همین را بگوییم، درست است که سب اخص از اهانت است، ولی این تعلیل در مورد اهانت هم جریان دارد، یعنی «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، بالاخره هتک مقدسات این عکس العمل را به دنبال دارد، چون مقدسات در هر صورت برای هر قومی زینت محسوب می‌شود، و هتک این زینت‌ها و اهانت به این زینت‌ها با توجه به اینکه محبوب آنها هم هستند، باعث عکس العمل و اهانت به مقدسات ما می‌شود.

آلوسی در روح المعانی یک داستانی را نقل می‌کند و می‌گوید: بعضی از عوام جاهل اهل سنت وقتی دیدند شیخین مورد سب قرار گرفته‌اند و از ناحیه شیعیان سب می‌شوند ناراحت شد و او هم شروع به اهانت به علی (ع) کرد، از او پرسیدند که تو چرا به علی اهانت می‌کنی، با اینکه علی مورد احترام تو می‌باشد و از خلفای راشدین است و خلیفه چهارم است؟ او در پاسخ گفت که: من می‌خواستم دست روی چیزی بگذارم که شدیدترین وجه ناراحتی را برای آنها ایجاد کند، می‌خواستم شیعه‌ها را ناراحت کنم و چون میدانم برای آنها هیچ چیز ناراحت کننده تر از این نیست که به علی چیزی گفته شود این کار را انجام دادم. البته در ادامه نوشته که او را وادار به توبه کردند. این همان عکس العمل است، فرقی نمی‌کند اگر سب به شیخین شود، چنین چیزی را به دنبال دارد، اگر بخواهیم یک بررسی میدانی کنیم در مورد آثاری که این رفتارها در جامعه اسلامی می‌گذارد و تنفر و دوری که از مکتب اهل بیت در آنها ایجاد می‌شود ناشی از این رفتارها می‌باشد، برخی از داعشی‌ها با این حربه جذب داعش شدند و دست به این اقدامات خطرناک زدند.

آنوقت مایه تاسف است که ما در این فضای بسته گمان می‌کنیم که ولایت به این است که این کارها را انجام دهیم و به عواقب آن توجه نداریم، این قطعاً ناشی از عدم آگاهی است. واقعاً برخی به این مسئله توجه ندارند و نمیدانند که این امر چه آثار سوئی دارد.

متأسفانه الان جامعه ما از این جهت مشکل پیدا کرده است، یعنی وقتی نسبت به مشرکین و فرق دیگر اسلامی باید این ملاحظات را داشته باشیم بین خودمان باید بیشتر آن را رعایت کنیم.

با ادب دینی بهتر می‌توان اصلاح کرد یا با اهانت و توهین و ...؟ اهانت و ناسزا و توهین باعث تصلب بیشتر پیروان هر عقیده در عقیده خودشان می‌شود ولو عقیده باطل باشد، این به این معنا نیست که به فرمایش امیرالمؤمنین ما حرف نزیم و اعمال آنها را تشریح نکنیم و کارهای ناشایست آنها را نگوئیم، حضرت می‌فرمایند: من خوش ندارم شما فحاش باشید، اگر می‌خواهید حرف هم بزنید به جای دشنام کارهای آنها را بیان کنید که باعث تفکر شود، وقتی اشکالات با زبان نرم و با برهان و استدلال بیان شود قطعاً اثر آن بیشتر است و تاثیر ما در مشرکین و هر فرقه و گروه با هر عقیده‌ای بیشتر خواهد بود. نباید اینگونه انتظار داشت که تاثیر آنی باشد، اگر رفتار ما حتی اگر یک درجه کسی را از جاده انحراف به سوی صراط حق برگرداند این کافی است و یک قدم به احیاء نزدیکتر شده است، سب و توهین و ناسزا نه تنها او را به احیا نزدیکتر می‌کند بلکه باعث اماتة بیشتر می‌شود، چون متعصبانه‌تر در مسیر باطل خود پیش می‌رود و به عکس العمل نادرست هم روی می‌آورد.

به هر حال اگر این به عنوان یک ادب دینی و یک حکم تشریحی اجتماعی باشد، دیگر با این علتی که ذکر شده است دیگر باید (این را ولو یک امر غالبی باشد) این را یک حکم کلی بدانیم، دیگر این حیثیت تقییدیه نیست که اگر جایی اینگونه باشد این نهی هست و اگر نباشد این نهی نیست، ادب دینی یعنی جامعه باید در این مدار پیش برود، آنوقت در

خلوت باید دید که واقعاً چه اثری بر این عمل مترتب است، آیا اهانت در خلوت اصلاً اهانت می‌باشد یا خیر، باید دید که آیا خود این موضوع برای یک طاعت است؟

سوال:

استاد: خیر، لازم نیست شما با آن اعمال و رفتار این انزجار را ایجاد کنید، شما ببینید در داوری بین دو روش و فرد و مکتب و دیدگاه، کدامیک مؤثرتر است؟ آیا تفکر بیشتر در بطلان باطل و حق بودن حق، یعنی تحکیم کنید پایه‌های حق را در ذهن خود و پایه‌های باطل را خراب کنید، یا اینکه یک رفتاری از سر ناآگاهی صورت بگیرد، چه ثمری و چه اثری بر آن مترتب است؟

مگر اینکه بگوییم خود این کارها موضوع برای برخی از ادله واقع شده است، مثلاً در روایات و ادله داشته باشیم که این کار مصداق طاعت و عبادت است، و الا اگر مصداق برای عبادت و طاعت نباشد و در دلیلی این مسئله وارد نشده باشد، این یک کار لغو است و کاری است که چه بسا نادر و قلیل باشد. نمی‌خواهم بگویم اهانت در خفا محقق نمی‌شود، اهانت به اشخاص حتماً با حضور شخص است، اهانت به اشیاء می‌تواند با حضور شخص باشد و می‌تواند بدون حضور شخص باشد، ولی این کار در خلوت چه ثمری دارد؟ جز اینکه انسان تشفی خاطر پیدا کند، وجهی برای آن نمی‌توان پیدا کرد.

به هر حال این یک حکم اجتماعی و یک ادب دینی است، مؤمنین و متدینین باید مبادی آداب باشند و در طول تاریخ تجربه بشری در همه اعصار و در همه ادیان و مکاتب و در سیره خود پیامبر و سیره اهل بیت آن را ثابت کرده است. اینها بهترین گواه بر این است که این راه و روش نه تنها نتیجه ندارد بلکه نتیجه سوء و عکس دارد. لذا آیه به نظر بنده دلالت روشن و محکم بر حرمت اهانت به مقدسات هر قومی دارد.

سوال:

استاد: مجموع این دو، می‌گوید سب نکنید چون نتیجه سب کردن این است که آنها به خدای شما سب می‌کنند، و این یک چیز طبیعی است و یک غریزه انسانی است که انسان نسبت به معتقدات خود حساس است و آنها را زینت می‌بیند.

«والحمد لله رب العالمین»